

دست درازی تازه بحقوق مردم

مردم ارکان مرکزی حزب توده ایران

روز سه شنبه ۱۶ اسفند ماه آقای امیر عباس هویدا نخست وزیر از مجلس خواست که با تشکیل مجلس مؤسسان بمنظور تغییر سه اصل از متمم قانون اساسی موافقت کند این سه اصل (یعنی اصل ۳۸، ۴۱ و ۴۲) مربوط بتعیین نایب السلطنه در غیبت شاه است. متن این اصول سه گانه بقرار زیرین

است: اصل ۳۸ «در موقع انتقال سلطنت ولعهد وقتی میتواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای بیست سال تمام شمسی باشد، اگر باین سن نرسیده باشد نایب السلطنه از غیر خانواده قاجار از طرف مجلس شورای ملی انتخاب خواهد شد» اصل ۴۱ «در موقع رحلت پادشاه مجلس شورای ملی و مجلس سنا لزوماً منعقد خواهد شد و انعقاد مجلسین زیاده از ده روز بعد از فوت پادشاه نباید بتعویق بیافتد» اصل ۴۲ «هر گاه دوره وکالت وکلای هر دو یا یکی از مجلسین در زمان حیات پادشاه منقضی شده باشد و وکلای جدید در موقع رحلت پادشاه هنوز معین نشده باشند و وکلای سابق حاضر و مجلسین منعقد میشود» طبق اصل ۳۸ تعیین نایب السلطنه هنگام انتقال سلطنت از حقوق خاص مجلس شورای ملی است و کلمه انتقال اعم از انتقال سلطنت بعلت مرگ شاه یا هر علت دیگری است اصول ۴۱ و ۴۲ برای جلوگیری از هر گونه فترت و احتراز از بلا تکلیفی مقام صرفاً تشریفاتی سلطنتی است و با اجرای آنها وضع

این مقام بسرعت روشن میشود. اینک هویدا از مجلس اجازه تشکیل مجلس مؤسسان و تغییر آنها را خواسته است. برای چه؟ استدلال او این است که «اصول ۳۸ و ۴۱ و ۴۲ از متمم قانون اساسی که مربوط بانتخاب مقام نیابت سلطنت در دوره‌ای که پادشاه به سن ۲۰ سال تمام نرسیده است در مقام اجرا مستلزم آن است که طی تشریفات که طبعاً مدتی بطول خواهد انجامید نایب السلطنه انتخاب گردد و باین طریق فاصله ایجاد گردد و در نتیجه بلا تکلیفی در چنین امر خطیری پیش میاید حال آنکه مقام نیابت سلطنت شایسته آن است که استقرار کامل و ثبات مداومی داشته باشد بطوریکه در هیچ لحظه از زمان اداره مملکت در تماس با جهان پر تلاطم امروز بلا تکلیف نماند و امر خطیر سلطنت دچار وقفه و تاخیری نگردد.» در این استدلال که صرفاً برای پوشاندن حقیقت بعمل آمده، ذره‌ای منطقی وجود ندارد زیرا پایه و اساس آن خراب است. این استدلال صرفاً بر این پایه معیوب قرار دارد که «اداره بقیه در صفحه ۲

چرا رژیم شاه از پیمانهای نظامی امپریالیستی خارج نمیشود؟

پیمان سنتو و قرارداد دو جانبه نظامی با آمریکا لجاج میورزد. وزیر خارجه در پیام خود به دبیر کل سنتو ضمن تأیید و پشتیبانی از «همکاری میان دول عضو سنتو برای پیشرفت هدفهای مشترک دول عضو» اعلام داشت که «مسافرت اخیر جنابعالی به تهران فرصت دیگری بدست داد تا در باره سازمان پیمان مرکزی به تبادل نظر بپردازیم و علاقه خویش را کماکان برای همکاری با دیگر اعضای سنتو در راه وصول به هدفهای مشترک سازمان با اطلاع جنابعالی برسانیم».

دبیر کل سنتو نیز در بیانیه خود بمناسبت پایان دوازدهمین سال پیمان تصریح کرد که «ما سیر خود را زمین نگذاشته‌ایم و برنامه‌های هماهنگی دفاعی (۱۴) سنتو بصورت یک رشته تمرینات دفاعی همچنان ادامه دارد». بدینسان موضع نمایندگان رژیم شاه در اجلاس عنقریب شورای وزیران سنتو که طبق اخبار جرائد باید «آینده سنتورا مورد بررسی قرار دهد» از هم اکنون قابل پیشبینی است و دیپلماتهای آمریکا و انگلیس و نیز عباسعلی خلعتیری دبیر کل سنتو میتوانند اطمینان کامل داشته باشند که مسافرت‌های اخیر آنان به تهران و فعالیت‌های پشت پرده آنان در تهران و واشنگتن به نتیجه مطلوب رسیده بقیه در صفحه ۲

در ماههای اخیر از زبان مقامات رسمی ایران هرچندی یکبار لندلهائی علیه سنتو شنیده میشد. جرائد دولتیخواه کشور این «لندلهای» را با آب و تاب در صفحات خود منعکس میکردند و ضمن آن چنین جلوه میدادند که گویا گردانندگان رژیم باتوجه به امکانات عینی فراوانی که در جهان معاصر در پرتو تغییر تناسب قوا بسود ترقی، صلح و استقلال ملل و گسستن زنجیرهای وابستگی به نیروهای استعمار کهنه‌و نو، پدید گشته است سرانجام بسر عقل آمده، واقع بین تر شده‌اند و برای تجدید نظر در سیاست ضد ملی شرکت در پیمان امپریالیستی سنتو آمادگی بیشتری از خود نشان میدهند.

از لندلهای تاسا عمل

ولسی اظهارات صاحبمنصبان رژیم در پایان دوازدهمین سال موجودیت این آفریده کربیه دوران «جنگ سرد» و چگونگی تدارک آنان برای شرکت در اجلاس سالیانه شورای وزیران سنتو، که در روزهای ۲۵ و ۲۶ آوریل در لندن صورت میگردد عیار واقعی این دعوی را آشکار ساخت و نشان داد که رژیم شاه نه تنها سر آن ندارد که با استفاده از امکانات جهانی موجود در جهت مصالح حیاتی مملکت گام بردارد بلکه برعکس با همان نابخردی سابق در ادامه شرکت در

سخنرانی رفیق رضا رادمنش در هفتمین کنگره حزب سوسیالیست متحده آلمان

آورده اید خرسندی فراوان همه مبارزان راه صلح، دموکراسی و سوسیالیسم را بر میانگینزد. بدون تردید با موفقیت‌هایی که در مدت نسبتاً کوتاهی نصیبان شده است اساس مستحکم یک آلمان واحد، صلحدوست و سوسیالیست فردا گذاشته میشود. در واقع برای صلح اروپا وجود آلمان دموکراتیک یک سعادت واقعی است. آلمان غربی به بزرگترین دشمن اصل همزیستی مسالمت آمیز، خلع سلاح و تخفیف و خامت اوضاع در اروپا مبدل گردیده است. تا کنیک کنونی کیزینگر - اشتراوس عبارت است از تعقیب سیاست شکست خورده تجدید نظر در مرزها و نادیده گرفتن وجود آلمان بقیه در صفحه ۲

رفقای عزیز! اجازه دهید صمیمانه ترین تبریکات کمیته مرکزی حزب توده ایران و همه اعضای حزب و همه مردم زحمتکش ایران را بمناسبت تشکیل هفتمین کنگره تاریخی‌تان بشما تقدیم داشته و موفقیت‌های باز هم بیشتری را برای شما آرزو نمایم. در تاریخ، کنگره حاضر بمنابه یک پیروزی بزرگ طبقه کارگر آلمان برهبری حزب سوسیالیست متحده آلمان ثبت خواهد گردید. موفقیت‌های کمی و کیفی اینکه شما در رشد و تکامل سریع اقتصاد سوسیالیستی، در افزایش دائم التزاید حیثیت و اعتبار سیاسی نخستین کشور کارگری - دهقانی در آلمان که شما اساسگذار آنید و در بهبود وضع مادی و معنوی مردم این سرزمین بکف

چند نکته درباره بودجه سال آینده

لایحه بودجه سال ۱۳۴۶ مانند سالهای گذشته با تأخیر تقدیم مجلس شد. با آنکه مجلسیان عدم رضایت ظاهری خود را از این تأخیر ابراز داشتند و وقت را برای بررسی بودجه کافی ندانستند، معذراً با شتاب آنرا تصویب کردند. تجربه نشان میدهد که اگر هم برای تحلیل و بررسی فرصت کافی در دسترس مجلس نشینان بود، جز تغییرات جزئی بمنظور حفظ منافع این یا آن گروه و یا تأمین امکانات بیشتر برای این یا آن دسته گاه تغییرات دیگری در بودجه وارد نمیشد و تمام نکات اساسی و عمده بودجه که منعکس کننده سیاست عمومی رژیم است، به تصویب میرسد. زیرا مجلسیان جز تأیید و تصویب درست اقدامات دولت وظیفه ای برای خود قائل نیستند و رژیم نیز وظیفه دیگری برای آنان نشناخته است. مطبوعات ایران نیز که امکانات بیشتری برای بررسی داشتند، جز تأیید و تمجیدکاری انجام ندادند و اگر هم به سیاست عمومی دولت در زمینه بودجه انتقادی وارد آمد، بقیه در صفحه ۴

متن تلگراف تسلیت حزب توده ایران به حزب کمونیست اتحاد شوروی بمناسبت مرگ رفیق کامارف فضا نورد قهرمان شوروی مسکو - کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی رفقای عزیز! با احساس تأثیر عمیق از مرگ رفیق کامارف که همان نورد قهرمان اتحاد شوروی بنام حزب توده ایران این ضایعه بزرگ را به حزب کمونیست شوروی دولت شوروی و مردم شوروی صمیمانه تسلیت میگوئیم خواهشمندیم تسلیت و همدردی صمیمانه ما را بخانواده رفیق کامارف ابلاغ کنید. رضا رادمنش ۵ اردیبهشت ۱۳۴۶

جشن اول مه
فرخنده باد!
هیئت تحریریه ماهنامه «مردم»
جشن اول ماه مه، روز همبستگی کارگران و زحمتکشان جهان را بهمه کارگران ایران صمیمانه شاد باش میگوید و برای کارگران و زحمتکشان ایران کامیابی در مبارزه و کار و زندگی را آرزو مند است.

چرا رژیم شاه از پیمانهای نظامی امپریالیستی خارج نمیشود؟

او بویژه در تخصیص بخشی از اعتبارات مصوبه مربوط به کمکهای نظامی برای کمک نظامی به ایران که تصمیم آن ضمن پیام اخیر سالانه جانسون به کنگره امریکا اعلام شد تأثیر خود را در موضوع گیری زمامداران ایران بخشیده است. البته نمایندگان ایران در این اجلاس باز هم برخی از لیدرهای خود را برای گرفتن این یا آن امتیاز فرعی تکرار خواهند کرد ولی چنانکه جریان امر نشان میدهد در تبعیت آنان از نقشه های امپریالیستی در کادر پیمان نمیتواند تردید وجود داشته باشد. آیا رژیم برای ماندن در این پیمانها بهانه ای هم دارد؟

چهار عواملی رژیم موجود را و میباید که حتی در دوران فروکش تدریجی «جنگ سرد» و کاهش نسبی و خفایت اوضاع جهان و بویژه در شرایط بهبود مناسبات ایران با همسایه شمالی ما اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی (که پیمان سنتو برای پیشگیری با اصطلاح «خطر تجاوز» آنان اختراع شد) همچنان در پیمانهای تجاوزکار امپریالیستی باقی بماند؛ رژیم در تبلیغات خود سخت از سیاست «مستقل ملی» دم میزند ولی آیا لجاج در ادامه شرکت در این پیمان نشانه «استقلال» و «ملی» بودن است؟ مگر خود شاه و نخست وزیر و وزیر خارجه در این اواخر به تعریض و تلویح بارها اعتراف نکرده اند که این پیمان دیگر «بامتضیات دوران و روح زمان» و غیره و غیره هماهنگ نیست؟ مگر خود آنها بویژه در دوران اخیر بارها اذعان نکرده اند که دیگر «خطری» از جانب شمال متوجه آنها نیست؟

سختگویان رژیم حالا در قبال چنین سئوالی به «خطر» دیگر، به «خطر» مصر و دعاوی توسعه طلبانه برخی از محافل عربی در خلیج فارس استناد میورزند. ولی حتی فرض صحت چنین ادعائی نیز مگر خود زمامداران ایران در طول دو سال اخیر بارها تأکید نکرده اند که گردانندگان اصلی پیمان سنتو یعنی دولتهای انگلیس و امریکا در حوادث قبرس و در هنگام تصادمات مرزی میان پاکستان و هندوستان آشکارا نشان دادند که سلاح سنتو را فقط زمانی حاضرند بکار اندازند که پای «منافع» آنان در میان باشد و لاغیر؟ از این بالاتر مگر وزیر خارجه انگلیس بارها و از جمله در سال گذشته پس از اجلاس شورای وزیران سنتو در آنکارا، هنگام بازگشت به لندن، صریحاً نگفت «سنتو بعنوان یک پیمان نباید بگذارند در اختلافات و کشمکشهایی که مستقیماً به پاره ای از اعضای آن مربوط است کشانده شود. کشورهای عضو در خارج از پیمان طبعاً گرفتار پیمانی ندارند و اغلب مایلند سنتو مستقیماً در مشکلات آنها دخالت نکند و حال آنکه در واقع این نقش پیمان سنتو نیست؟ مگر دین راسک در همان اجلاس آنکارا بدون کوچکترین ابهام اعلام نکرد که «همکاری

دست درازی تازه به حقوق مردم

در این استدلال مشروطیت، دموکراسی، حقوق مردم یکجا بدور انداخته شده و بجای (حکومت ناشی از ملت)، (همه چیز ناشی از شاه یا نایب او) گذاشته شده در اینصورت حتی یک لحظه نبودن شاه یا نایب او موجب از دست رفتن همه چیز خواهد بود در این میان قوه مقننه و قضائیه و مجریه که بصورت مقامات قانونگذاری، قضائی و دولتی هستند که اگر طبق قانون اساسی بوجود آیند حتی با نبودن شاه هم امور مملکت را اداره میکنند، کان لم یکن فرض شده اند و یک مقام صرفاً تشریفاتی یعنی سلطنت جای آنها گرفته است. علاوه بر این قانون اساسی حتی برای احترام از قدرت و بلا تکلیفی در این امر تشریفاتی، شامل سه ماده فوق است که با اجرای آنها حد اعلا فقط ده روز مقام تشریفاتی سلطنتی بلا متصدی بماند و بدیهی است که در چنین مدت کوتاهی هیچگونه خللی بارکان حکومت مشروطه و کشور وارد نخواهد آمد. حقیقت اینست که شاه برای سلب آخرین اختیارات مجلس و مردم کوشش میکند. گر چه هویدا صریحاً نگفت که اصلاح مواد سگانه فوق بچه نحو خواهد بود، ولی از بیانات او و همچنین از مندرجات روزنامه ها پیداست که هدف این تغییر سلب حق مجلس شوری در تعیین نایب السلطنه و تفویض آن بشاه عبارت دیگر گرفتن حقی از مردم و دادن آن به شاهی خودگامه است. شاه میخواهد هنگام نهادن تاج بر سر بیش از پیش از اختیارات کامل یک شاه مستبد بر خوردار باشد. و بتواند این اختیارات را در دودمان خود ابدی کند. شاه یک تجربه تلخ هم از دوران حکومت دکترو مصدق دارد؛ موقه که کودتای ۲۵ مرداد شکست خورد و دخالت مستقیم در این کودتا روشن گردید از ترس مردم ناچار بترک ایران شد «مقام خطیر» سلطنت بلا متصدی ماند در اینجا برای شاه این خطر وجود داشت که دولت دکترو مصدق و مردم طبق قانون اساسی اقدام تعیین نایب السلطنه ای بکنند و سلطنت محمد رضا شاه را بدو منتقل نمایند و بدون تردید اگر کودتای ۲۸ مرداد انجام نگرفت و یا در هم شکسته میشد محمد رضا شاه و یا شخص مورد نظر او قادر بحکمرانی بر مردم ایران نمیشدند. شاه میخواهد برای روز مبادا از هم اکنون که بر اوضاع مسلط است فکری بکند و برای تأمین سلطنت آینده فرزندش بطوریکه روزنامه ها می نویسند فرح دنیا مادر ولیعهد را به نیابت سلطنت تعیین نماید و چنان تغییراتی در قانون اساسی بدهد که اگر برای فرح دنیا هم خادگاه ای پیش آید باز هم سلطنت فرزندش بدست یکی از چاکران تضمین شده باشد!

این اولین بار نیست که شاه بر اساس منافع شخصی خود و خانواده اش به قانون اساسی یعنی خونهای انقلاب مشروطیت دستبرد میزند. پدر و پسر یعنی رضا شاه و محمد های شکر ف آنان در تمام شئون حیاتی و اقتدار روز افزون سیاسی و اقتصادی و نظامی آنان و نیز در نتیجه بسط و تقویت جنبشهای آزادیبخش ملی در عرصه جهانی امکانات بسیار مساعدی برای تأمین آزادی و استقلال واقعی سیاسی و اقتصادی کشورها و ملل کوچک پدید آمده است. در نتیجه همین عامل نیرومند است که امروز دولت ایران میتواند از کشور سوسیالیستی همسایه شمالی خود کارخانه ذوب آهن بخرد، ارزش مبادلات ایران و شوروی را طی ۵ سال به ۵۰۰ میلیون دلار و بیشتر افزایش دهد و حتی با خرید اسلحه از آنکشور خود را از عواقب وخیم ناشی از انحصار امپریالیستی فروش اسلحه مصون نگاهدارد. وقتی تناسب قوای کنونی در عرصه جهانی به دولت ایران امکان میدهد پیشنهاد اتحاد شوروی را حتی در زمینه خرید ۱۰ تا ۴۰ میلیون تن نفت مورد بررسی قرار دهد و برای تحقق این پیشنهاد گامهای عملی بردارد و قرارداد استخراج نفت منعقد سازد (عملی که طبعاً با منافع انحصارات پر قدرت نفتی بر خورد میکند) چگونه میتوان مدعی شد که رژیم شاه نمیتواند در زمینه خروج از پیمانهای نظامی به اقدامات مؤثر دست بزند و گامهای اساسی بردارد؟ خیر، تناسب قوا در جهان کنونی چنین امکانی را کاملاً در دسترس رژیم ایران قرار داده است. رژیم کنونی میتواند ولی بعزت خصلت ضد ملی خود و بعزت علاقه به حفظ پیوند های خود با محافل امپریالیستی نخواهد این امکان مساعد را به واقعیت بدل سازد. لجاج رژیم موجود در ادامه سیاست ضد ملی شرکت در پیمانهای تجاوزکارانه نظامی یکی از عوامل منفی مؤثری است که نمیگذارد مردم ایران از نعمت طبیعی همسایگی با بزرگترین کشور سوسیالیستی جهان، چنانکه باید و شاید بر خوردار گردند.

وجود همین خصلت ضد ملی است که موجب میشود مردم ایران و سازمانهای ملی و مترقی آنان از هر امکانی برای مبارزه آشتی ناپذیر علیه این خصلت و الغای آن استفاده کنند، ادامه شرکت در پیمان تجاوزکار سنتو و قرارداد نظامی دو جانبه با امریکا مخالف مصالح حیاتی مردم ایران است. کشور ما رامیتوان و باید از این پیمانهای امپریالیستی خارج ساخت.

این صحیح نیست که رژیم شاه امکان واقعی خروج از پیمان سنتو و الغای قرارداد دو جانبه با امریکا را ندارد. در جهان ما در پرتو وجود جامعه نیرومند کشور های سوسیالیستی و در رأس آنها کشور زادگاه انقلاب کبیره سوسیالیستی اکبر و دستاورد

این صحیح نیست که رژیم شاه امکان واقعی خروج از پیمان سنتو و الغای قرارداد دو جانبه با امریکا را ندارد. در جهان ما در پرتو وجود جامعه نیرومند کشور های سوسیالیستی و در رأس آنها کشور زادگاه انقلاب کبیره سوسیالیستی اکبر و دستاورد

«انقلاب کمپر فرهنگی پرولتاری»

و سرمایه داری چینی

مطبوعات چین تا کنون اطلاعات و آماری در باره تعداد سرمایه دارانی که در چین ربح سرمایه خود را از دولت دریافت میدارند و مبلغی که دولت بابت این ربح سرمایه داران چینی میپردازد منتشر نکرده اند. ولی موافق آمار منتشره در مطبوعات خارجی، در چین بیش از یک میلیون سرمایه دار وجود دارد که تا امروز میزان ۵ درصد «ربح سرمایه گذاری» از کسبه قوت دولت دریافت میکنند و آنکه تاکنون چند بار مهلت پرداخت این باج به سرمایه داران محدود اعلام گردیده ولی هربار تمدید شده و تا امروز عملاً ادامه دارد. از این عده ۳۰۰ هزار نفر مدیران کارخانه های ملی شده هستند که ماهانه از دولت حقوق دریافت میدارند. علاوه بر این حقوق منظم ماهانه برخی از این سرمایه داران تا حدود ۲۰۰ - ۳۰۰ هزار دلار در سال ربح سرمایه میگیرند و عایدی عده ای نیز به بیش از یک میلیون دلار در سال بالغ است! برای آنکه سهامداران سرمایه دار در کشورهای سرمایه داری چنین عوایدی داشته باشند باید مبلغ سرمایه اصلی آنها به میلیون ها دلار بالغ شود. «مارکسیست - لنینیست های» چین این بهره کشی سرمایه داری را سالهاست که عمیقاً مخفی نگاه میدارند. در سالهای اخیر مناسبات اقتصادی و بازرگانی خارجی چین تغییر سمت داده است و بجای کشورهای سوسیالیستی این مناسبات با کشورهای سرمایه داری برقرار شده و بسطی می یابد. با توجه به این واقعات جالب است که «انقلاب کمپر فرهنگی پرولتاری» درمای به این منافع میلیونر های چینی صدمه نزده است. درست است که در روز های اول «انقلاب فرهنگی» خون وی بین ها (گارد سرخ) در جراید دیواری گاه مسئله قطع پرداخت نزول به سرمایه داران را مطرح کردند ولی پس از چند روز چنانکه گوئی دستوری جدی از بالا صادر شده باشد این نوع سخنان یکلی قطع شد. بقول یک روزنامه افریقائی کسی که از «انقلاب فرهنگی» کنگ خورده و تحقیر شده است کمونست ها و روشنفکرانی هستند که در کشورهای سوسیالیستی تحصیل کرده اند و الا سرمایه داران و همه کسانی که در اروپای غربی و آمریکا تحصیل کرده بودند مورد هیچگونه توهنی قرار نگرفته اند. در کشوری که هزاران سرمایه دار در آن بابت ربح سرمایه عواید کلان دارند کمونست های سابقه دار چین که عمری را در مبارزه گذرانده اند به «دریش گرفتن راه سرمایه داری» متهم میشوند. آیا کسانی که تحت عنوان «انقلاب کمپر فرهنگی پرولتاری» یک کودتای واقعی نظامی علیه حزب کمونست چین برآه انداخته اند نماینده تفکر ضد انقلابی این یک میلیون سرمایه دارند یا حزب کمونست چین؟ جواب این سئوال را هر کسی که از عقل سلیم بهره مند است باسانی میدهد تصور میرود به تنهایی این واقعیت نشان میدهد که سخنان چپ و فواید های انقلابی مانوئیست ها در زندگی واقعی دارای کدام محتوی و چه عیاری است؟

آزادی و استقلال چیزی نیست که آنرا بتوان بدون فداکاری و جانپازی بدست آورد و ملی که باین مقام نائل شده اند. اقتدر از خود گذشتگی نشان داده اند تا بمقصود رسیده اند.

پس از مصدق

(ارزیابی «خودی» و بیگانه از او)

در گذشت دکتر محمد مصدق؛ چنانکه بدیهی است، در جهان انعکاسی نیرومند یافت. کمتر روزنامه جدیدی در کشورهای مختلف جهان است که از این ضایعه و از بزرگی مردی که روی در تقاب خاک کشیده است یاد نکرده باشد. ما از انبوه مطالبی که نوشته شده است به ذکر سه نمونه بسنده میکنیم. روزنامه ایروستیا چاپ مسکو در شماره ۷ مارس ۱۹۶۷ خود نوشت: «نخست وزیر سابق ایران محمد مصدق درگذشت و چنانکه خبرگزاری فرانسیس پرس اطلاع میدهد تشییع بسیار موقر برای او تدارک دیده اند... وی در سال ۱۹۴۹ سازمان «جهه ملی» را ایجاد کرد که در مارس ۱۹۵۱ قانون ملی کردن صنایع نفت را از مجلس گذراند. مصدق در پاسخ اعمال فشار انگلستان و ایالات متحده آمریکا مناسبات دیپلماتی را با انگلستان قطع کرد. در اوت ۱۹۵۳ با یک کودتای ارتجاعی حکومت مصدق را سرنگون ساختند و ویرا به خیانت متهم نمودند و سه سال حبس محکوم کردند. از سال ۱۹۵۶ مصدق در خانه خود در دهکده احمدآباد تحت نظر قرار گرفت و در همین شرایط درگذشت.»

روزنامه تایمز چاپ لندن در شماره ۶ مارس ۱۹۶۷ نوشت: «هیچ مرد و احدی نتوانست مانند مصدق در رأس یک جنبش مین پرستانه و ملی پر دوامی قرار بگیرد... او بعنوان مردی شناخته شده است که با کدما و مصلح جدی بود هرگونه مداخله بیگانگان را در امور ایران رد میکرد.»

روزنامه لوموند چاپ پاریس مقاله مفصلی در معرفی و ترجمه حال مصدق طی سه بخش نگاشت و از جمله نوشت: «(دشمنان او) احساس میکردند که با وجود او، دیگر با ایران ریشه خوار که نیم قرن پیش امتیازات بسیاری از آن گرفته بودند، سرو کار ندارند. این ایران، ایران کوروش بود، با مردمی صاحب هوش سرشار و با فرهنگ و ادب و شم سیاسی نیرومند.»

لوموند مسئله رابطه حزب توده ایران با حکومت مصدق را نیز مطرح کرد و نوشت: «ایالات متحده آمریکا که در زمان نرومن از او حمایت میکرد با ورود ایزنهاور در کاخ سفید تغییر روش میدهد. ایالات متحده نمیتواند تا بدان درجه از انگلستان خود را جدا کند. بویژه که شرکتهای بزرگ نفتی آمریکا نمیتواند نمونه و درس بدی را که ایران بسایر کشورهای تولید کننده نفت خاور میانه میدهد تحمل کند. حزب توده ایران از مصدق حمایت میکند. خورشیدیکه از مشرق برمیخیزد سایه خود را بر ایران میافکند. البته همه میدانند که مصدق ضد کمونست بود ولی کمونستها موافق مصدق بودند.»

لوموند جریان کودتای ۲۸ مرداد را توصیف میکند و مینویسد: «شاه از تبعید کوتاه خود بازگشته در یک ماشین زره پوش با سرعت دیوانه وارد فاصله بین فرودگاه و مقر خود را طی کرد. تمام چهار راهها با تانک ها محافظت میشدند. بر تهران آرزو گرد مرگ پاشیده بودند. چند هفته بعد ریچارد نیکسون معاون رئیس جمهوری آمریکا به تهران آمد تا در محل ببیند که چگونه سازمان جاسوسی آمریکا بخوبی کار کرده است.»

لوموند سپس جریان محاکمه مصدق را توصیف میکند و در پایان چنین مینویسد: «این محاکمه با صدور حکمی شگفت انگیز خاتمه یافت... مصدق در زندان نماند. او در ملک خود در حالیکه آزادیش تحت محدودیت و مراقبت شدید بود تا آخرین روزهای عمر با وجدانی آرام گل سرخ پرورش میداد.»

اینهاست نمونه ای از آنچه در ایران نوشته شد ولی در وطن مصدق جز یک متن تهیه شده سازمان امنیت که در آن کوچکترین اشاره ای بشخصیت تاریخی مصدق نیست چیزی دیگری در جراید درج نشد. روزنامه اطلاعات بر عکس بشیوه همیشگی خود در صدد تحقیر شخصیت مصدق برآمد و در سرمقاله ۱۴ اسفند ماه خود تحت عنوان «سخنی و عبرتی» با اشاره به بیانات شاه در کانون مهندسان نفت چنین نوشت: «این سخنان (یعنی سخنان شاه - مردم) خاطره تلخ روزهایی را بیاد می آورد که مردم ایران پس از پیروزی دس مبارزه همگانی خود بخاطر ملی کردن صنایع نفت شاهد یک دوران بحران بودند، دوره ای که اجباراً تأسیسات نفتی ایران تعطیل شد و هرگونه تلاش برای صادر کردن و فروختن حتی یک بشکه نفت در بازار جهان بی نتیجه ماند!»

رژیم از اجراء آخرین وصیت مصدق دایر بر آنکه او را در کنار قبور شهدای ۳۰ تیر دفن کنند جلو گیری کرد، چرا؟ زیرا شاه و هیئت حاکمه کثونی بمصدق کین میورزند و او را گناهکار میدانند. آیا گناه او چه بود؟ خود او در دفاعات مردانه خویش در دادگاه نظامی چنین گفت: «تنها گناه من، گناه بزرگ من این است که صنعت نفت ایران را ملی کردم و بساط استعمار و اعمال نفوذ سیاسی و اقتصادی عظیم ترین امپراطوریهای جهان را در این مملکت برچیدم.»

ولی او بسبب همین «گناه» در نزد مردم ایران قدری جلیل دارد و مردی فراموش نشدنی است.

تلگرافها و نامه های متبادله

بین حزب ما جمعیت جهانی

حقوقدانان دموکرات

جدیدی پیش حزب ما بمناسبت تشکیل جلسه بیستیم سال جمعیت حقوقدانان دموکرات در بروکسل (بلژیک) تلگرافی بشرح زیرین برای دبیر کل این جمعیت آقای ژوئه نردمان ارسال داشت:

«شادباشهای گرم خود را بمناسبت بیستیم سال جمعیت شما ارسال میداریم و آرزو مندیم که مبارزه شما در راه عدالت و دموکراسی و صلح کامیاب گردد. بنام طبقه کارگر ایران از خدمات گرانبهای جمعیت برای نجات جان میهن پرستان ایرانی بویژه علی خاوری و پرویز حکمت جو تشکر میکنیم. کمیته مرکزی حزب توده ایران.»

از آنجا که جمعیت حقوقدانان برای این جلسه از بانو خاوری دعوت کرده بود تا در جلسه حضور یابد، بانو خاوری به آدرس آقای ژوئه نردمان (پوربن - پاریس) تلگراف زیرین را ارسال داشت:

«از دعوت محبت آمیز شما بمناسبت بیستیم سال تأسیس جمعیت بسیار متشکرم و متأسفم که نمیتوانم در آن حضور یابم. سیاس صمیمانه را برای خدمتی که جمعیت برای نجات جان همسرمان انجام داده است از جانب خود و فرزندانم ابراز میدارم. عمیقترین احساسات حق شناسی ما را پذیرید. سونیا خاوری»

در پاسخ نامه کمیته مرکزی حزب ما اخیراً نامه زیرین از جانب دبیرخانه جمعیت جهانی حقوقدانان دموکرات دریافت شده است:

به حزب توده ایران

تاگرافی که بمناسبت بیستیم سال «جمعیت جهانی حقوقدانان دموکرات» ارسال داشته اید در ما تأثیری عمیق داشت. این پیام برای ما تشویقی است گرانبها. ما از محبت شما سیاست گزاری فراوان میکنیم و متقابلاً آرزو مندیم که مردم ایران در نبرد بخاطر دموکراسی کامیاب گردند.

ما به همراه این نامه شرح جلسه شب نشینی بیستیم سال خود را که در تریبون آن شخصتهای بسیاری شرکت جسته بودند ارسال میداریم. موفقیت نمایش ما از حدود انتظار خارج بود و آنقدر تماشاگر در راهروها ایستاده بود که بسیاری نتوانسته اند در تالار جلسه راه یابند. بزودی رساله مشتمل بر سخنرانی های جلسه را منتشر میکنیم و حتماً برای شما ارسال خواهیم داشت.

دبیر کل جمعیت - ژوئه نردمان

ضمناً در گزارش مفصل شب نشینی تصریح شده است که پیامهایی از جانب مانولیس گله زوس قهرمان آکروبولیس و مارکوس آنا شاعر اسپانیولی و بانو خاوری رسیده که از جمعیت از جانب خود و کودکانش بخاطر دفاع از جان همسرش علی خاوری تشکر کرده است.

چند نکته در باره بودجه سال آینده

این انتقاد در جهت تشدید جنبه های منفی آن بود نه اصلاح واقعی بودجه.

مسئله عدم تعادل میان درآمد و هزینه کشور یکی از مسائل عمده است که سالها مورد بحث مجافل دولتی و اقتصادی کشور بوده و کوششهای بی ثمری در راه رفع آن انجام میگردد. زمانی کسری بودجه صراحتاً مورد اعتراف بود، بعد ها برای پرده پوشی واقعیات از «کسری معقول» صحبت میماند آمد و اینکه دولت آقای هویدا مدعی است که با تنظیم یک بودجه متعادل عدم توازن را در دخل و خرج مملکتی از میان برداشته است. ما در این مقاله صحت ادعای دولت، علل بروز عدم تعادل در حساب دخل و خرج کشور و نیز برخی مسائل حساس مربوط به بودجه دولت را مورد بررسی قرار میدهم.

بودجه سال آینده
عدم تعادل میان
درآمد و هزینه یکی

از مشخصات عمده بودجه هائی است که در دوران رژیم کنونی به تصویب رسیده است. بودجه سال ۱۳۴۶ نیز از این لحاظ مستثنی نیست. ولی آنچه که تا زگی دارد، ادعای بی پایه دولت است که گویا برای اولین بار بودجه ای متعادل از طرف آن تنظیم شده است. بررسی ارقام نشان میدهد که بودجه سال ۱۳۴۶ با اندازه ۱۶۶ میلیارد ریال کسری دارد. و این رقم درست برابر با کسریهای رسمی و اعلام شده بودجه های سالهای ۱۳۴۴،

۱۳۴۵ و ۱۳۴۵ می باشد. منتها این بار دولت آقای هویدا بخاطر آنکه بودجه عادی دولت بصورت متعادل در آید، ضمن گزارش خود متعهد میشود که در حدود ۱۶۶ میلیارد ریال از کل ارقام اعتبارات هزینه را صرفه جوئی نماید. البته این کاریست که دولتهای سابق نیز با همین موفقیت میتوانستند انجام دهند و با یک تعهد خشک و خالی بودجه را متعادل فرض کنند. چنین تعادلی در بودجه و نیز چنین بی پروائی در طرح مسائل تاکنون بی سابقه بوده است. در عین حال چنین تعهدی در شرایطی انجام میگردد که دستگاههای دولتی علاوه بر هزینه های مصوبه بیش از ۷ میلیارد ریال تقاضای هزینه های اضافی داشته اند که دفتر بودجه باز هم برای «تعديل» در بودجه این تقاضاها را نپذیرفته و آنها را در ستون هزینه ها وارد نکرده است. باین ترتیب دستگاه اجرایی رژیم با استفاده از فضای مساعد برای هر گونه چشم بندی ۱۶۶ میلیارد کسری منعکس در بودجه را به صرف یک «تعهد» نادیده گرفته و برخلاف اسلاف خود و حتی بودجه سال گذشته خوش آنرا به حساب نیآورده است.

کسب اجازه برای صدور اوراق قرضه برای تأمین هزینه های نظامی کشور از نوآوریهای دیگر دولت آقای هویدا بمنظور «تعديل» بودجه است. دولت برای تأمین بخشی از هزینه های روز افزون نظامی خود

بمیزان ۳ میلیارد ریال اوراق قرضه باصطلاح دفاعی انتشار خواهد داد. یعنی بوام داخلی متوسل خواهد شد. این مبلغ نیز یکی از اقلام کسر بودجه عادی سال آینده است که آقای هویدا و نیز مجلسیان و مطبوعات آنرا نادیده میگیرند. خصوصیت این کسری آن است که هر ساله اقلام در حدود ۱۸۰ میلیون ریال بابت بهره آن باید پرداخت شود. بنابر این کسری رسمی بودجه عادی کشور برقم ۴۶ میلیارد ریال بالغ میگردد. اگر مبلغی را هم که برای هزینه های نظامی از طریق وامها و اعتبارات خارجی باید تأمین شود (واما ارقام آنرا در دست نداریم) بکسری بیفزاییم، عدم تعادل بودجه عادی باز هم بیشتر خواهد بود. صرفنظر از این ارقام، کسری بودجه عادی ۶۶ میلیاردی ایران به ۷ درصد بالغ میگردد.

وضع بودجه عمرانی کشور نیز بهتر از وضع بودجه عادی نیست. از ۶۸۳ میلیارد هزینه های عمرانی فقط ۴۰۵ میلیارد از محل درآمد دولت (بابت نفت) تأمین خواهد شد و ۲۷۸ میلیارد باقی یعنی بیش از ۳۹ درصد از طریق فروش اسناد خزانه، وامهای بانک مرکزی و وامهای خارجی بدست خواهد آمد.

بنا بر این در بودجه ۱۳۴۴ میلیاردی دولت (بجز بودجه مؤسسات انتفاعی و بازرگانی و عام المنفعه) بیش از ۳۱ میلیارد ریال یعنی در حدود ۲۳ درصد کسری وجود دارد که باید از طریق وامهای داخلی و خارجی و یا «تعهد» دولت تأمین گردد.

یک حسابرسی
عوامل ریانه

در برنامه هفتساله دوم پیش بینی شده بود که ۸۰ درصد درآمد دولت از نفت باید به مصرف بودجه عمرانی کشور برسد. ولی افزایش سرسام آور هزینه های بودجه عادی دولت و بخصوص هزینه های نظامی باعث شد که سهم سازمان برنامه بتدریج تا ۵۵ درصد کل درآمد نفت تقلیل یابد. بعد هاسهم سازمان برنامه بتدریج تا ۷۵ درصد افزایش یافت. در بودجه سال ۱۳۴۶ بنا بر گزارش آقای هویدا برای اولین بار سهم سازمان برنامه از درآمد نفت بحد قانونی ۸۰ درصد افزایش یافته و متناسب با آن سهم بودجه عادی دولت از ۲۵ درصد به ۲۰ درصد کاهش یافته است. یعنی در سال آینده سهم بودجه عادی ۵ درصد کمتر از سال جاری خواهد بود. ولی اگر ماهیت امر را مورد بررسی قرار دهیم، خواهیم دید که این نیز ادعائی بیش نیست.

قبلا باید متذکر شویم که درآمدهای دولت، صرفنظر از منابع آنها، در آخرین تحلیل یک کاسه میشوند. از این نظر برای تأمین هزینه ها، منابع مختلف درآمد اهمیت اصولی ندارند. اگر میزان هزینه ها قبلا مشخص شده باشد، دیگر این مسئله اهمیت نخواهد داشت که این هزینه ها از کدام

منبع تأمین خواهد شد.

بعلاوه کاهش سهم بودجه عادی از درآمد نفت، میبایست توأم با صرفه جوئی مطلق یا نسبی در بودجه عادی باشد. و حال آنکه بودجه عادی در سال آینده با اندازه ۱۴ درصد افزایش خواهد یافت. بنا بر این افزایش هزینه های عادی بایست بتجوی از محل درآمد های دولتی تأمین گردد.

دولت با تقلیل سهم بودجه عادی از درآمد نفت با اندازه ۵ درصد، در سال آینده ۲۵ میلیارد از درآمد نفت را که میبایست جزو بودجه عادی باشد، ظاهراً به بودجه عمرانی منتقل کرده است. از طرف دیگر برای جبران کسری درآمد بودجه عادی برای اولین بار دست بانتشار اوراق قرضه دفاعی برده است که میزان آن ۳ میلیارد ریال بوده و بیش از مبلغ انتقالی به بودجه عمرانی میباشد. یعنی عملاً بیش از آنچه که ظاهراً از درآمد بودجه از طریق تقلیل سهم دولت از عایدات نفت کاسته شده، بطریق دیگر به بودجه افزوده شده است. البته دولت میتواند بهمین طریق تمام درآمد نفت را به بودجه عمرانی تخصیص داده و در مقابل مبالغ حاصله از فروش اسناد خزانه و وام بانک مرکزی را که فعلاً از منابع درآمد بودجه عمرانی است، به بودجه عادی منتقل سازد و مدعی شود که تمام درآمد نفت صرف امور عمرانی میشود. ولی اینکار چیزی جز عوامفریبی نیست.

کسری در بودجه
ناگزیر نیست

دولت بودجه سال ۱۳۴۶ نیز دارای کسری است و این کسری از طریق وامها و اعتبارات داخلی و خارجی جبران خواهد شد. آنچه که مورد انتقاد ماست وجود کسری در بودجه بطور کلی و فی نفسه نیست. زیرا در شرایطی که دولت با سرمایه گذاریهای مستقیم در امر پیشرفت اقتصادی شرکت میکند، پیش بینی هزینه بیش از درآمد و تأمین این هزینه ها از طریق وامها و اعتبارات داخلی و خارجی موجه و حتی ضروری است. ولی انتقاد ما از کسری بودجه در شرایط کنونی از آن جهت است که این کسری نتیجه کمبود درآمد های دولتی نبوده، بلکه معلول هزینه های غیر ضرور و چه بسا زیانبخش از لحاظ مصالح اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ایرانست.

هزینه های عادی دولت در بودجه سال ۱۳۴۶ نسبت به بودجه ۱۳۳۲ با اندازه ۶۶۰ درصد و هزینه های مربوط به امور باصطلاح انتظامی (ارتش، پلیس، ژاندارمری) با اندازه ۹۳۰ درصد افزایش خواهد یافت. در این مدت درآمد ملی ایران از لحاظ پولی در بهترین حالات (یعنی با احتساب رشد متوسط ۴ درصد و با در نظر گرفتن تغییر قیمتها بمیزان متوسط ۵ درصد) میتوانست فقط در حدود ۳۷۰ درصد افزایش داشته باشد. بدینسان افزایش هزینه های عادی دولت و بویژه افزایش مخارج نظامی آن بهیچوجه با پیشرفت اقتصادی و بنبه مالی کشور متناسب نیست. اگر طی ۱۴ سال پس از کودتا هزینه های عادی و بودجه

نظامی دولت متناسب با رشد اقتصادی کشور افزایش مییافت، در سال ۱۳۴۶ این هزینه ها حداکثر به ۴۰ میلیارد بالغ میگردد و حال آنکه بودجه سال ۱۳۴۶ رقمی را برابر ۶۶ میلیارد ریال پیش بینی میکند، یعنی ۲۴ میلیارد ریال بیش از امکانات واقعی اقتصاد کشور. این مبلغ تقریباً در حدود کسری بودجه عمرانی کشور در سال ۱۳۴۶ و بیش از میزانی است که در اینسال برای سرمایه گذاریهای دولتی باید از طریق وامها و اعتبارات خارجی تأمین گردد. بدینسان افزایش بی بند و بار هزینه های عادی و بخصوص هزینه های نظامی باعث محدود شدن امکانات مالی دولت گردیده است و این خود نتیجه سیاست ضد ملی رژیم کنونی است.

ضرورت و شرایط
وامها و اعتبارات

تصریح کردیم حزب
ما مخالف استفاده از
وامها و اعتبارات داخلی و خارجی نیست. صحت فقط بر ضرورت دریافت وام و اعتبار، شرایط واکذار و سرانجام هدف استفاده از آنهاست.

درآمد های نفتی ایران که در قیاس با درآمدهای اکثریت مطلق کشور های در حال رشد یک درآمد استثنائی است، ضرورت توسل دولت ایران را بوامها و اعتبارات خارجی به حداقل میرساند. درآمد دول اکثر کشور های در حال رشد از طریق مالیات ها و عوارض تأمین میشود و این کشورها مجبورند که سرمایه های لازم برای فعالیت اقتصادی دولت خود را نیز از این منابع تأمین نمایند. ولی دولت ایران مانند دول سایر کشور های نفت خیز علاوه بر منابع عادی درآمد های دولتی، از منبع بزرگ درآمد ارزی برخوردار است و این منبع اضافی امکانات وسیع برای فعالیت اقتصادی دولت بوجود میآورد. لذا دولت ایران میتواند بخش اعظم سرمایه گذاری های خود را بحساب درآمد های خود انجام دهد. و حال آنکه دولت ایران از ۶۸ میلیارد هزینه های عمرانی خود در سال ۱۳۴۶ فقط ۴۰ میلیارد ریال را بحساب درآمد های خود تأمین کرده و ۲۸ میلیارد باقی را از راه وامها و اعتبارات داخلی و خارجی بدست خواهد آورد (۲۰۵ میلیارد از طریق وامهای خارجی).

ولی بطوریکه گفتم در صورت صرفه جوئی در هزینه دستگاههای کشوری و تعدیل هزینه های نظامی نه تنها دولت ایران میتواند کسری بودجه عادی خود را از میان بردارد بلکه بخشی از درآمد های عمومی خود را نیز بکار های عمرانی تخصیص دهد. در صورت پیش گرفتن چنین سیاستی دولت ایران خواهد توانست تمامی درآمدهای حاصله از منابع نفت خود را در امور عمرانی سرمایه گذاری نماید و بدون توسل بوامها و اعتبارات خارجی حتی بمیزانی بیش از حجم پیش بینی شده در بودجه کشور، بسرمایه گذاریهای خود بیفزاید. در چنین شرایطی توسل بوام و اعتبار خارجی یک ضرورت اقتصادی جهت تأمین

چند نکته درباره بودجه

حداقل رشد اقتصادی نبوده، بلکه وسیله کمکی برای تسریع هر چه بیشتر آن خواهد بود. یعنی عملاً یک تحول کیفی در امر استفاده از وامها و اعتبارات خارجی وجود خواهد آمد زیرا در اینجا استفاده از اعتبارات از روی ناچاری انجام نگرفته و امکانات وسیع برای تأمین بهترین شرایط جهت اخذ وام وجود میآید.

شرایط واگذاری اعتبارات و وامهای خارجی از اهم مسائل در این زمینه است. وامها و اعتبارات کشورهای غرب علاوه بر شرایط سخت اقتصادی (بهره کلان، مهلت کوتاه باز پرداخت، پرداخت اصل و فرع وام با ارزهای صعب الحصول، اجبار خرید در کشور وام دهنده و غیره) توأم با شرایط سیاسی و نظامی بوده و همه این عوامل منجر به تشدید وابستگی اقتصادی و سیاسی و نظامی کشور میگردد. از آنجا که شرایط واگذاری اینگونه وامها و اعتبارات بر اصول عادلانه نبوده و با تعهدات متقابل برای کشورهای وام دهنده همراه نیست و درواگذاری آنها نقشه سنجیده و برنامه پایدار وجود ندارد، کشورهای غربی هر آن میتوانند بامانور در این زمینه رشد اقتصادی کشور را دچار روقه و رکود سازند.

چنانکه اجرای برنامه پنجساله که قسمت بزرگی از هزینههای آن میبایست از طریق اعتبارات خارجی تأمین گردد و سمت گیری دولت نیز در این زمینه متوجه کشورهای غربی بود (و هنوز هم میزان زیاد چنین است)، از همان آغاز دچار دشواری گردید. طی بیش از چهار سالی که از آغاز اجرای این برنامه میگذرد تا کنون دولت نتوانست سرمایه گذاری های پیش بینی شده در بودجه های سالانه کشور را عملی سازد. چنانکه در سال ۱۳۴۲ از ۲۴ میلیارد بودجه مصوبه سازمان برنامه فقط ۱۸ میلیارد ریال، در سال ۱۳۴۳ از ۳۶ میلیارد تنها ۲۷ میلیارد ریال و در سال ۱۳۴۴ از ۵۰ میلیارد در حدود ۴۰ میلیارد سرمایه گذاری شد یعنی در عرض سه سال، سرمایه گذاری فقط با اندازه ۷۷ درصد اجرا گردید. علت آن بود که در این سالها دولت نتوانست وام و اعتبار مورد نظر خود را از کشورهای امپریالیستی دریافت دارد.

باینجهت دولت ناگزیر شده است که قسمت اعظم سرمایه گذاریهای پیش بینی شده در برنامه پنجساله را بسالهای آخر دوره برنامه موکول سازد. تراکم هزینه های عمرانی در یکی دو سال آخر دوره برنامه باعث رشد ناهماهنگ اقتصاد گردیده و خطرات تورمی شدید برای کشور بوجود خواهد آورد. تمام این وضع نتیجه شرایط عمومی نامساعد اعتبارات خارجی و یک جانبه دولت بکشور های امپریالیستی بوده است.

قراردادهایی که در یکسال اخیر با کشورهای امپریالیستی منعقد گردید، برخلاف امکانات مساعد برای پیشرفت اقتصادی ایران فراهم میسازد. بسط مناسبات اقتصادی با کشورهای

های سوسیالیستی توسعه دامنه قرارداد های دراز مدت مثبتی بر اصل پایداری و تعهدات متقابل - پایه های محکم در زمینه اعتبارات خارجی، امکان وسیع برای صرفه جویی در ارز، اهم مناسب برای تأمین رشد و ثبات اقتصادی و وسیله مطمئن برای صنعتی کردن کشور بوجود میآورد و تمام این عوامل شرایط لازم برای تضعیف وابستگی اقتصادی و سیاسی ایران و بهبود وضع مادی زحمتکشان فراهم میسازد.

بودجه دولت مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم و در آمد نفت عمده ترین اقلام در آمد بودجه را تشکیل میدهد. در سال ۱۳۴۶ سه منبع مذکور ۷۵ درصد در آمد بودجه عادی کشور را تأمین خواهد کرد (مالیات های مستقیم و در آمد نفت هر یک ۱۵٫۶ در صد و مالیات های غیر مستقیم به تنهایی ۴۳٫۸ در صد)، در همین سال تمام در آمد واقعی بودجه عمرانی دولت نیز از محل عایدات نفت خواهد بود. بطوریکه دیده میشود مالیات های غیر مستقیم بخش عمده در آمد بودجه عادی دولت را تشکیل میدهد. و از آنجا که پرداخت یک سوم مالیات های مستقیم نیز از محل حقوق و دستمزد کارگران و کارمندان مؤسسات دولتی و خصوصی و در آمد کسبه و صنعتگران دستمزد بگیر انجام میگردد، میتوان گفت که در حدود ۵۰ درصد در آمد بودجه عادی دولت از محل در آمد ناچیز توده های زحمتکش تأمین میشود.

در آمد دولت از منابع نفتی نیز تماماً از قبل دسترنج زحمتکشان ایران بدست میآید. از آنجا که سرمایه داران ایرانی دیناری هم در این رشته سرمایه گذاری نکرده اند لذا طبق تئوری « عوامل تولید » اقتصاددانان بورژوائی هم کوچکترین نقشی در پیدایش این منبع در آمد دولتی ندارند.

ثروتمندان و صاحبان سرمایه در ایران که بیش از ۵۰ درصد در آمد ملی بکسبه آنان سرازیر میگردد کمتر از ۱۰ درصد بودجه عادی دولت و کمتر از ۴ درصد بودجه کل کشور را از طریق پرداخت مالیات های مستقیم متحمل میشوند.

شایان توجه است که در سال آینده در آمد دولت از محل مالیات های غیر مستقیم با اندازه ۲۵ درصد افزایش خواهد یافت. اگر هم بیش بینی های عراق آمیز محافل دولتی را درباره افزایش در آمد ملی میزان ۱۲ - ۱۰ درصد صحیح فرض کنیم و نیز فرض کنیم که مصرف اهالی هم متناسب با در آمد ملی بالا خواهد رفت، باز افزایش مالیات های غیر مستقیم با اندازه ۲۵ درصد هیچگونه توجه اقتصادی نمیتواند داشته باشد.

این ارقام و واقعات جنبه ضد طبقاتی و کاملاً غیر دموکراتیک بودجه ایران را بوضوح تمام آشکار میسازد.

دست درازی بحقوق مردم

رضا شاه مکرر بقانون اساسی دستبرد زده اند. رضا شاه اصل ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی را تغییر داد و سلطنت را در خانواده خودارثی نمود؛ اصل مربوط بقلمناهی کل قوا را بنحوی تغییر داد که فرماندهی کل قوای ایران در دست او باشد؛ اصل دیگری را که مربوط بایرانی الاصل بودن ملکه ایران باشد بدست مجلس بدین نحو خنده آور تفسیر کرد که « منظور از ایرانی الاصل مذکور در اصل ۲۷ متمم قانون اساسی اعم است از مادری که... دارای نسب ایرانی باشد یا مادری که قبل از ازدواج با شاه یا ولعهد ایران... به پیشنهاد دولت و تصویب مجلس شورای ملی بموجب فرمان پادشاه صفت ایرانی الاصل باو اعطا شده باشد. »

محمد رضا شاه در کتاب « مأموریت من برای وطن » مینویسد که: « یکی از نخستین کار های من در آغاز سلطنت این بود که مشروطه و دموکراسی را دوباره احیا کنم. احیای مشروطیت را این شاه « مشروطه طلب دموکرات » بنا دستبرد بقانون اساسی آغاز کرد. پس از واقعه بهمن ۲۷ با برقراری حکومت نظامی و سلب هر گونه آزادی از مردم مجلس مؤسسان فرمایشی در اردیبهشت ماه ۱۳۲۸ بوجود آورد و اصل ۴۸ قانون اساسی را بدین نحو تغییر داد که: « علیحضرت همایونی متواند هر یک از مجلسین شورا و سنارا جدا گانه و یا دو مجلس را در آن واحد منحل سازد... » شاه مجلس سنا را که عملاً منسوخ بود بوجود آورد و سنگری در مقابل مجلس شوری برای خود برپا کرد.

شاه نصب و عزل وزراء را که طبق اصل ۲۸ قانون اساسی و اصول ۴۵ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۴ و ۶۵ و اصل ۶۷ متمم قانون اساسی هیچگونه مسئولیتی در مقابل او ندارند بلکه جمعا و فردا در مقابل مجلسین مسئول هستند و بنا بر این باید از طرف آنها تعیین گردند، در حیطه اختیارات خود در آورد و مجالس دستوری هم باسکوت خود بر آن صحنه گذاشتند.

شاه باتشکیل « کنگره » یعنی مجمعی مرکب از شورا و سنا تکملهای به اصل ۴۹ قانون اساسی افزود و بدینوسیله حق (تو) یعنی رد کلیه قوانین از جمله قوانین مالی را که سرنوشت دولتها بدان بسته و از حقوق خاص مجلس شوری است، بدست آورد و بر فیرت خویش افزود. شاه حق وضع قانون را که طبق اصل ۲۷ متمم قانون اساسی حق منحصر مجلس و اساسا با بحکومت دموکراسی است هنگام تعطیل مجلسین، از حقوق خود دانست.

با این دستبردها شاه که بقول خود میخواست « مشروطه را دوباره احیا » کند مشروطه را بصورت شیرینی بی دم و سر و شکم در آورد و اینک بار دیگر برای محو بقایای اختیارات مجلس هویدا را مأمور تغییر مجدد سه ماده از متمم قانون اساسی کرده است.

شاه حکومت مشروطه را عملاً تبدیل بحکومتی فردی و استبدادی نموده و با استفاده بار بودجه بردوش زحمتکشان میتوان بودجه ای متعادل و عادلانه تنظیم کرد. مسعود

روز چهارم فوت دکتر مصدق، دولت بمنظور جلوگیری از تجمع مردم دستور داده بود که هیچ عنوان نباید به کسی اتوبوس کرایه داده شود. علیرغم این دستور، قریب پنج هزار نفر اعم از دانشجو، روحانی، بازاریان و سایر قشر های مردم با صد تاج گل خود را به احمد آباد رساندند. چون عده ای از چاقو کشان برای ایجاد بلوا آمده بودند، از طرف بستگان مصدق از وعظلی که جزء جمعیت بودند تقاضا شد از ایراد سخنرانی خودداری کنند. بر روی بعضی از تاج گل ها این شعر دیده میشد:

این بیت شعر نیز که بحروف ابجد متضمن تاریخ فوت مصدق است بین مردم شهرت فراوان یافته:

یاران همواره باز به راه تو میروند
شرمنده آنکه راه بر این کاروان گرفت

خوانندگان عزیز توجه فرمائید در شماره ۲۴ ماهنامه مردم، صفحه ۲ در مقاله « انتخابات حزبی » انتسابات درباری به غلط انتحسارات درباری به چاپ رسیده است.

از شرایط ترور و اختناق و سلب هر گونه آزادی از مردم تمام این کارها را بصورتی « قانونی » و « دموکراتیک » انجام میدهند. بدین طریق که نخست وزیر منصوب از طرف او هویدا از مجلس، مجلس فرمایشی، تقاضای تشکیل مجلس مؤسسان میکند مجلس تصویب مینماید و سازمان امنیت مقدمات انتخابات مجلس مؤسسان را فراهم میکند و آنچه شاه دیکته کند بتصویب میرساند و باین شکل شاه بنحوی « دموکراتیک » دموکراسی را مثله میکند. اینک این سؤال مطرح میشود که در مقابل این دستبردها که در جلو چشمان باز و حیرت زده مردم انجام میگردد چه باید کرد؟ در شرایطی که حکومت مطلقه شاه با منطق تانک و سرنیزه و شکنجه گاههای سازمان امنیت مجهز است و مردم فاقد هر گونه وسیله مبارزه علنی میباشد فقط این راه باقی میماند که باشکال مختلف اولاً این توطئهها افشا گردد، ثانیاً به مجامع بین المللی بطلان اینگونه تصمیمات و تغییرات که در شرایط غیر دموکراتیک انجام میگردد اعلام و در هر جا و مکانی که امکان نوعی از اعتراض وجود داشته باشد شدیداً اعتراض شود. ما بسهم خود اعلام میکنیم تغییراتی را که در دوران محمد رضا شاه در جهت سلب حقوق مردم و افزودن باختیارات شاه انجام گرفته، تجاوز بحقوق مردم، بقانون اساسی و انقلاب مشروطیت ایران میدانیم و یقین داریم که کوشش شاه برای ابدی کردن حکومت خود و خاندان خود بجائی نخواهد رسید. شرایطی که امروز شاه برای تحکیم قدرت خود از آنها استفاده میکند پایدار نیست. بالاخره این شرایط بسود آزادی و بضرر دیکتاتوری تغییر خواهد کرد و سرانجام فرصت مناسب برای بی ارزش کردن این دستبردها فرا خواهد رسید. ا. گویا

چهارمین روز مرگ مصدق

چهارمین روز مرگ مصدق

چهارمین روز مرگ مصدق

روز چهارم فوت دکتر مصدق، دولت بمنظور جلوگیری از تجمع مردم دستور داده بود که هیچ عنوان نباید به کسی اتوبوس کرایه داده شود. علیرغم این دستور، قریب پنج هزار نفر اعم از دانشجو، روحانی، بازاریان و سایر قشر های مردم با صد تاج گل خود را به احمد آباد رساندند. چون عده ای از چاقو کشان برای ایجاد بلوا آمده بودند، از طرف بستگان مصدق از وعظلی که جزء جمعیت بودند تقاضا شد از ایراد سخنرانی خودداری کنند. بر روی بعضی از تاج گل ها این شعر دیده میشد:

این بیت شعر نیز که بحروف ابجد متضمن تاریخ فوت مصدق است بین مردم شهرت فراوان یافته:

یاران همواره باز به راه تو میروند
شرمنده آنکه راه بر این کاروان گرفت

خوانندگان عزیز توجه فرمائید در شماره ۲۴ ماهنامه مردم، صفحه ۲ در مقاله « انتخابات حزبی » انتسابات درباری به غلط انتحسارات درباری به چاپ رسیده است.

از شرایط ترور و اختناق و سلب هر گونه آزادی از مردم تمام این کارها را بصورتی « قانونی » و « دموکراتیک » انجام میدهند. بدین طریق که نخست وزیر منصوب از طرف او هویدا از مجلس، مجلس فرمایشی، تقاضای تشکیل مجلس مؤسسان میکند مجلس تصویب مینماید و سازمان امنیت مقدمات انتخابات مجلس مؤسسان را فراهم میکند و آنچه شاه دیکته کند بتصویب میرساند و باین شکل شاه بنحوی « دموکراتیک » دموکراسی را مثله میکند. اینک این سؤال مطرح میشود که در مقابل این دستبردها که در جلو چشمان باز و حیرت زده مردم انجام میگردد چه باید کرد؟ در شرایطی که حکومت مطلقه شاه با منطق تانک و سرنیزه و شکنجه گاههای سازمان امنیت مجهز است و مردم فاقد هر گونه وسیله مبارزه علنی میباشد فقط این راه باقی میماند که باشکال مختلف اولاً این توطئهها افشا گردد، ثانیاً به مجامع بین المللی بطلان اینگونه تصمیمات و تغییرات که در شرایط غیر دموکراتیک انجام میگردد اعلام و در هر جا و مکانی که امکان نوعی از اعتراض وجود داشته باشد شدیداً اعتراض شود. ما بسهم خود اعلام میکنیم تغییراتی را که در دوران محمد رضا شاه در جهت سلب حقوق مردم و افزودن باختیارات شاه انجام گرفته، تجاوز بحقوق مردم، بقانون اساسی و انقلاب مشروطیت ایران میدانیم و یقین داریم که کوشش شاه برای ابدی کردن حکومت خود و خاندان خود بجائی نخواهد رسید. شرایطی که امروز شاه برای تحکیم قدرت خود از آنها استفاده میکند پایدار نیست. بالاخره این شرایط بسود آزادی و بضرر دیکتاتوری تغییر خواهد کرد و سرانجام فرصت مناسب برای بی ارزش کردن این دستبردها فرا خواهد رسید. ا. گویا

سخنرانی رفیق رضارادمنش در هفتمین کنگره حزب سوسیالیست متحده آلمان

توجه اکثریت مطلق احزاب کمونیستی و کارگری قرار گرفته و تشکیل آن بر مبنای بیش از پیش زمینه مساعدی پیدا نموده و به مبرمترین وظیفه مبدل گردیده است.

در برابر تهاجم بی بند و بار امپریالیسم آمریکا و شانناژ متحدين آلمان غربی وی باید متحد بود. تنها با بنظر می توان هر چه زودتر به زشت ترین جنک تاریخ در ویتنام خاتمه بخشید و مطامع امپریالیسم و ارتجاع جهانی را که بر اثر تزلزل در صفوف نیروهای کمونیستی و کارگری و دموکراتیک در هر سو تظاهر میکنند با شکست روبرو ساخت. شرکت نمایندگان بیش از ۷۰ حزب

کمونیست و کارگری و دموکراتیک در این جلسه تاریخی خود گام مهمی در جهت احیاء و استحکام وحدت همه نیروهای است که در راه صلح، استقلال، آزادی و سوسیالیسم مبارزه مینمایند. تردید نیست که غلبه نهائی و قطعی با مارکسیسم - لنینیسم است و ایدئولوژیهای ناسیونالیستی و آوانتوریستی که نام مارکسیسم بر خود مینهند در مقابل واقعیت، در مقابل هشیاری انقلابی نهضت کارگری و کمونیستی جهان در طول مدت محکوم بشکستند. موفق باد هفتمین کنگره حزب سوسیالیست متحده آلمان!

پیروز باد مارکسیسم - لنینیسم!

دموکراتیک. این تاکتیک با وجود آنکه میکوشد خود را در زیر الفاظ زیبا پنهان دارد هم اکنون فاش شده و سرنوشتی بهتر از تاکتیکهای گذشته امپریالیسم آلمان غربی ندارد. زمامداران آلمان غربی که خواستههای انحصارهای بزرگ سرمایه داری، جنک طلبان و تلافی جویان را منعکس میسازند با دستیاری امپریالیسم آمریکا و دستگاه عظیم جاسوسی رسوایش (سیا) بر آنرا به بزرگترین کانون تحریکات بین المللی تبدیل نموده اند با توجه به مراتب بالا نقش پر اهمیت کشور شما بمثابة پاسدار مقدم سوسیالیسم در اروپای غربی، در حفظ صلح و امنیت قاره اروپا بیش از پیش روش میگردد. استواری شما در افشای نقشه های امپریالیسم آلمان غربی و دفاع از صلح و امنیت اروپا بر حشمت بین المللی آلمان دموکراتیک بسی افزوده است.

حزب ما کماکان علیه امپریالیسم، بویژه امپریالیسم آمریکا و ارتجاع داخلی، در راه استقلال، صلح، آزادیهای دموکراتیک و ترقی علیرغم کلیه دشواریها مبارزه خود ادامه میدهد. حزب ما در کشوری که اکنون از کلیه حقوق و آزادیهای دموکراتیک محروم است مبارزه در راه دموکراسی، مبارزه در راه خاتمه دادن بر رژیم اختلاف و خودسری را در مرکز توجه قرار داده است.

در یکی دو سال اخیر عنصر تازه ای در سیاست و اقتصاد کشور ما پیدا شده است که نتیجه تغییرات حاصله در جهان و ایران است و تظاهرات عمده آن بهبود نسبی روابط ایران با اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی است.

با وجود موقعیت و نفوذ خاصی که انحصارهای آلمان غربی در اقتصاد کشور ما احراز نموده اند از هم اکنون زمینه مساعدی برای استقرار روابط اقتصادی و فرهنگی ما بین ایران و آلمان دموکراتیک فراهم میگردد. حزب ما استقرار مناسبات حسنه و همه جانبه ما بین ایران و کشورهای سوسیالیستی از آنجمله با کشور شما را در منافع کشورها و خلقهای ما میدانند و آنرا در جهت تحکیم استقلال سیاسی و کسب استقلال اقتصادی ایران تلقی میکنند و با تمام نیروی خود برای استقرار چنین مناسباتی بنوبه خود مبارزه میکنند و بدان تعهد میکنند.

حزب ما تحکیم وحدت و همبستگی اردوگاه صلح و سوسیالیسم و احزاب کمونیستی و کارگری و جنبشهای رهائی بخش ملی را که بر اثر فعالیت انشعابگرانه گروه مائوتسه دون مختل شده است مهمترین وظیفه ای میدانند که در برابر همه احزاب کمونیستی و کارگری قرار دارد. ما عقیده داریم که نخستین اقدام برای انجام این منظور تشکیل جلسه مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری است که مورد

نامه جمعی از روشنفکران و مردم ایتالیا بمقامات دولتی ایران در مورد بازگشت مهاجرین سیاسی ایرانی بایران

اخیراً نامه ای دارای بیش از ۲۵۰ امضاء بزبان ایتالیایی بدفتر روزنامه مردم رسید. ترجمه این نامه ذیلا به نظر خوانندگان میرسد. اقدام نویسندگان نامه از جهت ماهیت خود يك اقدام انساندوستانه است که مورد تشکر ماست. بجاست که نظیر این اقدامات در نقاط مختلف تکرار شود تا رژیم ایران تحت فشار افکار عمومی جهان قرار گیرد.

به نخست وزیر ایران، رونوشت؛ وزیر دادگستری، وزیر فرهنگ، رئیس دانشگاه رونوشت؛ روزنامه های اطلاعات، کیهان، رونوشت به سردبیر محترم روزنامه مردم.

آقای محترم!

خود از این بخش از مردم ایران استفاده نمیکند ما را دچار تأسف و تعجب میکند.

ما ایتالیایی ها که لحظات سختی در تاریخ خود گذرانده ایم و شاهد مبارزات داخلی و تبعید و جلا وطن بوده ایم میدانیم که برای يك انسان ترك خانه و خویشاوند و مهن خود چه معنی دارد. حتی اگر در يك کشور دوست مورد مهمان نوازی قرار گیرند باز هم مهن جانشین ناپذیر است.

بر اساس این عواطف عمیقاً انسانی است که ما خود را اخلاقاً موظف میدانیم به دفاع از امر تبعید شدگان سیاسی بر خیزیم. برای اینکه این افراد بعنوان مردم آزاد به مهن خود باز گردند و بتوانند در رشد و پیشرفت کشورشان سهم خود را ادا نمایند.

با معنرت از این مداخله امیدواریم که احترامات فائقه ما را بپذیرید.

اخیراً چنین رخ داده است که ما با ایرانیانی که از کشور خود بعلل سیاسی تبعید شده اند آشنا شویم. آگاهی از علل این تبعید دردناک برای ما حیرت و شگفتی زیادی ایجاد نمود.

ما معتقدیم آن دورانی که بمناسبت داشتن عقاید سیاسی اشخاص مورد تعقیب قرار میگرفتند دیگر سپری شده است و چنین امری نباید در کشور متمدنی مانند ایران رخ دهد.

مطبوعات ما ایران را در ردیف مللی قرار میدهند که بطور جدی میکوشند تا شرایط همگامی کشورشانرا با کشورهای پیشرفته فراهم سازند. مشاهده اینکه این کوشش همه بهترین انرژیهای کشور را دربر نمیگیرد ما را سخت متحیر میسازد. صد ها تکنیسین و کارشناس دارای تحصیلات عالی اکنون در تبعید و دور از وطن بسر میبرند. مشاهده این امر که کشور شما در تکامل

چون بهار آمد بکوه

چون بهار آمد بکوه، بر گل شد هر درخت لاله با فر و شکوه، سر زد از هر سنگ سخت.

شاخه بادام گفت این سخن با نارون:

« با طرب من گشته جفت، لیک تو غرق محن

سال پیشین داشتی جامه ای بر تن ز برگ

از چه عریانی کنون گرد ندادی تن بر برگ؟

تو سراپا چوب خشک، من سراپا شاخ تر

دی گنشت و شد بهار، مرده ای، خوابی مگر؟»

نارون خندید و گفت: « ای درخت بی شکیب

غافل از راز دهر، غره ای بر رنگ و زیب

شیره ها گیرم ز خاک، ریشه ها دارم در آب

آشنائی باشم با فروغ آفتاب،

هفته ای دیگر بیای، تا شکوفد پیکرم

بر برگ و گل سر تا بیای، جامه گردد در برم،

قهریم خواند ز شاخ، بهر شیدا یان نشید

سایه اندازم فراخ، جلوه گردانم پدید.

آنکه را جانی قوی است رغم هر زجر و ستیز

بر جهد آخر ز جای با درفش رستخیز.»

ا. س.



کودکان برای سوختن ساخته نشده اند.